

## اخلاق اسلامی

دادو محمدی

### فصل اول

#### کلیات

در این فصل مباحث مقدماتی اخلاق اسلامی شامل ضرورت و اهمیت علم اخلاق، تعریف علم اخلاق، رابطه اخلاق با علم حقوق و فقه، فلسفه اخلاق، روانشناسی و تعلیم و تربیت، تاریخچه علم اخلاق اسلامی بر رویکرد های مختلف در اخلاق اسلامی را بررسی می کنیم و در پایان رویکرد مقبول این کتاب در بررسی اخلاق اسلامی را بیان می نماییم.

#### اهمیت و ضرورت اخلاق

دانشمندان مسلمان علم اخلاق را در برترین علم یا دست کم یکی از برترین علوم می دانند. ابن مسکویه در کتاب تهذیب اخلاق و تطهیر الاعراق می نویسد: این علم از همه علوم برتر است و به نیکو کردن رفتار انسان از آن جهت که انسان است می پردازد. از این رو دانشمندان مسلمان به دانشجویان توصیه می کنند پیش از فراگیری هر علمی به فراگیری علم اخلاق بپردازند.

علمای اخلاق در اهمیت و اولویت علم اخلاق و دیگر علوم دلایل متعددی را به شمارند که به اختصار برخی از آنها را بیان می کنیم:

۱. روح انسان مانند جسم او سلامت و بیماری دارد و خداوند در قرآن درباره منافقان می فرماید:

فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا؛ در دلهایشان مرضی است در دلهایشان مرضی است؛ و خداوند بر مردشان افزود و خداوند بر مرضشان افزود. چنان که برای محافظت از سلامتی، آشنایی با ویژگی های بدن، بیماری ها، علل آنها و راه های درمان شان ضروری است، برای حفظ سلامتی روح نیز آشنایی با ویژگی های روح سالم، بیماری های روح، علل راههای درمان آن لازم است.

سلامت روح در گرو آراسته بودن آن هاب صفت های پسندیده و بیماری روحی نیز ناشی از تاثیر تاثیر صفت های ناپسند در آن است. صفت های پسندیده و ناپسند و چگونگی آراستن نفس به صفت های پسندیده و زدودن صفت های ناپسند از آن، در علم اخلاق بیان می شود.

۲. توانایی تشخیص خوب از بد و زشت از زیبا در گرو سلامت روحی انسان و تهذیب نفس از آلودگی هاست. خداوند در قرآن می فرماید:

کلا بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون؛ نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می شدند زنگار بر دل هایشان بسته است.

علامه طباطبایی درباره این آیه می فرماید:

رفتارهای ناشایست قلب انسان تاثیر نهاده، به آن شکل و صورت خاصی می دهند: آنگونه که قلب انسان از درک حقایق عاجز شود.

ضرب المثلی معروفی می گوید: ((عقل سالم در بدن سالم است.)) این سخن به واقعیتی مهم اشاره دارد و آن اینکه سلامت بدن شرط لازم برای سلامت عقل، یعنی توانایی درک حقایق و تشخیص خوب از بد و حق از باطل است. اما بر اساس دیدگاه قرآنی، انسان در صورتی می تواند از توانایی درک حقایق و تشخیص خوب از بد برخوردار باشد که افزون بر برداشتن سلامتی جسمی، از سلامت روحی نیز برخوردار باشد از سلامت روحی نیز برخوردار باشد. حتی می توان گفت از دیدگاه قرآن نقش سلامتی روح بسیار مهم تر از نقش سلامت جسمی است. علمی که عهده دار بیان سلامت و بیماری روح انسان و راههای درمان این بیماری هاست، علم اخلاق نام دارد.

۳. آرامش انسان در زندگی نیز در گرو سلامت روحی اوست. همچنان که بیماری های جسمانی آرام و قرار را از انسان می گیرند و زندگی را بر او تلخ می کنند، بیماری های روحی مانند حسادت، خود بزرگ بینی، کینه ورزی و کفر به خدا نیز سکون و قرار را از روح انسان می رباید.

بیماریهای روحی ممکن است بیماری های بدنی نیز ایجاد کنند. امروزه روانشناسان معتقدند برخی بیماری های بدنی انسان با بیماری های روانی ارتباط دارد. برای مثال، افسردگی ممکن است باعث اختلال در کار دستگاه گوارش ناراحتی خاصی را ایجاد کند. بیماری های روحی مستقیم و غیر مستقیم در از میان بردن آرامش روانی انسان موثرند و تنها راه خلاصی از آن ها، آگاهی عمیق از علم اخلاق و عمل به توصیه های آنها است.

۴. نشاط و شادابی زندگی اجتماعی انسان تا حد زیادی در گرو اخلاقی زیستن افراد است. به سخن دیگر سلامت و بیماری های روحی اعضای جامعه در زندگی اجتماعی آنها نیز تاثیر می نهد. در جامعه ای که اصول اخلاقی رعایت می شود، زندگی اجتماعی از نشاط برخوردار است و جامعه ای به راحتی می تواند به اهداف مورد نظر خود در ابعاد اقتصادی و سیاسی برسد.

بنابراین سعادت فردی و اجتماعی انسان\_ چنان که علمای اخلاق معتقدند\_ در گرو تخلق به فضیلت های انسانی و پاک بودن نفس از رذیلت های اخلاقی است؛ آن سان که خداوند در سوره شمس پس از آنکه به نفس انسانی سوگند یاد می کند و بیان میدارد که باید و نباید و شایسته و ناشایسته را به نفس انسانی الهام کرده، چنین ادامه می دهد:

قد افلح من زکاه☆ و قد خاب من دساه؛ که هر کس آن را پاک گردانید، قطعا رستگار شد؛ و هر که آلوده اش ساخت، قطعا در باخت.

شاید به دلیل نقش محوری اخلاق در سعادت فردی و اجتماعی انسان است که خداوند یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبران و ب ویژه پیامبر اسلام را تزکیه نفس انسان ها از آلودگی بیان کرده است:

هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته ویزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین؛ اوست آن کس که در میان بیسوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیا تو را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و آنان قطعاً بیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

از پیامبر روایت شده که فرمود (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ همانا مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تکمیل کنم). بر پایه این روایت نیز جایگاه والای اخلاق و تزکیه نفس مردم از آلودگی‌ها و آراستن آنها به فضایل اخلاقی در رسالت پیامبر اسلام روشن می‌شود. در روایت‌های دیگری از ایشان آمده است: ((اسلام همان نیک خوئی است)) و ((نیک‌خویی نیمی از دین است)) که همه این سخنان بیانگر آن است که اخلاق و تهذیب اخلاقی جایگاهی پس‌والاد در دین اسلام دارد.

البته ناگفته پیداست که پیامبر اکرم تنها مقام سخن اخلاق و فضایل اخلاقی ارج نمی‌نهاد. بلکه در عمل و رفتار او نیز فضایل اخلاقی جایگاهی ویژه داشت. در قرآن اخلاق پیامبر چنین ستوده شده:

و انک لعلی خلق عظیم؛ و راستی که تو را خویی والاست!

یکی از رفتارهای پیامبر که نشان دهنده اخلاق والای اوست، رفتارش با مشرکان پس از فتح مکه است. مشرکان مکه از هیچ نامردمی در حق پیامبر و مسلمانان دریغ نکردند و پس از هجرت ایشان به مدینه در جنگ‌های متعدد برخی از بهترین یاران و خویشان پیامبر او را به شهادت رساندند حتی کمر به قتل خود حضرت بستند، اما با این همه پیامبر پس از فتح مکه فرمان عفو عمومی صادر کرد و طعمه زشتکاری‌های آنان را نادیده گرفت.

پیامبر نه تنها خود به فضایل اخلاقی آراسته بود، بلکه ب فضائل اخلاقی دیگران نیز ارج می‌نهاد. سال نهم هجری خاندان حاتم طایی به سرپرستی عُدی بن حاتم، هنوز مسلمان نشده بود. در این سال دختر حاتم طایی به اسارت مسلمانان درآمد. هنگامی که دختر وی نزد رسول خدا آمد، گفت: ای محمد! پدرم از دنیا رفت و سرپرستم عُدی ناپدید شد. اگر صلاح می‌دانی مرا آزاد کن و سرزنش قبیله‌های عرب را از من دور ساز. چرا که پدرم بردگان را آزاد می‌ساخت؛ از همسایگان نگرهبانی می‌نمود؛ به دمرم غذا می‌رسانید؛ آشکارا سلام می‌کرد و در حوادث تلخی روزگار یاور مردم بود. پیامبر به او فرمود: این صفت‌ها از آن مومنان راستین است. اگر پدرت مسلمان بود، ما برای او طلب آمرزش میکردیم. سپس فرمود: به پاس احترام به فضایل اخلاقی پدرش، او را آزاد کنید.

تجربه بشری نیز نشان داده که انسان بدون پایبندی به اصول اخلاقی نمی‌تواند زندگی آرامی داشته باشد. در دوران معاصر در کشورهای غربی به دنبال پیشرفت‌هایی در زمینه‌ی علوم تجربی به دست آمد، بهتر دریغ توجه به اصول اخلاقی و فضایل کمرنگ شد و حتی در برخی موارد با اخلاق و فضایل اخلاقی مبارزه گردید اما اخیراً به سبب آسیب‌هایی جدیدی که از این طریق به جامعه و افراد وارد شده، توجه به اخلاق فزونی یافته است. لیکن در این باره می‌گوید:

واقعاً ما را چه می‌شود؟ نوزادان در آشغال دانی، یک و نیم میلیون سقط جنین در هر سال، افزایش مداوم سوءاستفاده‌های جنسی و بدنی از کودکان، فقیر بودن یک چهارم کودکان! نسل‌های آینده ما این امور را پنجاه صد سال بعد، چگونه خواهند دید؟

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از مردم آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که این کشور دچار انحطاط معنوی و اخلاقی شده است. این درک و حس از فزاینده وجود دارد که مدارس، خانواده‌ها، کلیساها، همه انجمن‌ها و گروه‌ها و آنهایی که در طول تاریخ مسئول انتقال میراث اخلاقی به جوانان بوده‌اند، باید گرد هم آیند و با یاری یکدیگر اخلاق کودکان به طور کلی فرهنگ ما را رشد دهند به طور کلی فرهنگ ما را رشد دهند.

مدارس نیز دریافته‌اند که باید پرورش اخلاقی انجام دهند. آن‌ها باید پرورش اخلاقی را بالاترین اولویت خود قرار دهند؛ زیرا این هدف زیر بنای دیگر کارها در مدرسه است هدف زیر بنای دیگر کارها در مدرسه است.

بنابر این اخلاق نقش بسیار مهمی در سعادت فردی و اجتماعی انسان دارد و به همین رو از دیگر علوم برتر است و یا دست کم در زمره‌ی علمی است که بر دیگر علوم برتری دارند.

پس از بررسی اهمیت و ضرورت علم اخلاق، حال باید پرسید علم اخلاق چیست؟ از چه مسائلی بحث می‌کند و با علوم دیگر چه رابطه‌ای دارد؟

### تعریف علم اخلاق

از آنچه در باب اهمیت و ضرورت علم اخلاق گفتیم، تا حدی زیادی ماهیت و تعریف این علم نیز آشکار شد. با این همه، برای بدست دادن تعریفی دقیق از علم اخلاق می‌باید معنای لغوی واژه اخلاق روشن شود.

اخلاق جمع (خلق) است. خلق حالت و کیفیتی باطنی است که با چشم سر و حواس ظاهری، دریافتی نیست. در مقابل خلق عبارت است از حالت کیفیتی محسوس که با چشم سر و حواس ظاهری دریافتی است. در زبان فارسی صورت در معنای دوم به کار می‌رود و سیرت در معنای اول، صورت به ویژگی‌های ظاهری انسان مانند رنگ، پوست، مو، بلندی و کوتاهی قد در چاقی و لاغری و زشتی و زیبایی گفته می‌شود و سیرت نیز به ویژگی‌های باطنی و معنوی انسان مانند مهربانی، نرم‌خویی و شجاعت که این ویژگی‌ها با حواس ظاهری دریافتی نیستند، گرچه می‌توان آثار آنها را مشاهده کرد. بنابراین اخلاق صفت‌ها و ویژگی‌های باطنی و معنوی انسان است.

هر خلق متقاضی زیر رفتار خاصی است. کسی که صفت و خلق سخاوت را دارا به نیازمندان انفاق می‌کند، و در سختی‌ها به دیگران کمک مالی می‌دهد. وجود یک صفت در فرد موجب می‌شود و رفتارهای متناسب با آن را بدون بر اساس سختی و هیچ تفکر و تامل جدی انجام دهد. کسی که سخاوت در وجود او نشسته به دیگران می‌بخشد، بی‌آنکه نیاز داشته باشد درباره درستی این عمل بیاندیشد و یا این عمل برای او سخت و سنگین باشد؛

درست به مانند راننده‌ای با سابقه و ماهر که بدون تامل و احساس اضطراب رانندگی می‌کند.

از سوی دیگر خلق ممکن است امری پسندیده و یا ناپسند باشد. برای مثال راستگویی و دروغگویی دو صفت اند، اما یکی پسندیده است و دیگری ناپسند به صفت پسندیده فضیلت و به صفت ناپسند رذیلت می گویند.

اکنون که معنای واژه اخلاق روشن شد می توانیم به تعریف علم اخلاق بپردازیم.

ابن مسکویه علم اخلاق را تعریف نکرده اما می توان از مجموعه نوشته های او به تعریفی از این علم رسید. از علم اخلاق دست یافت. وی هدف از تالیف کتاب اخلاق تهذیب الاخلاق را چنین بیان می کند:

هدف از این تالیف این کتاب این است که صفت هایی را که در خودمان به وجود بیاوریم که موجب شود رفتار های ساده از ما زیبا و پسندیده باشد و در عین حال این رفتارها به آسانی و بدون مشقت و سختی از ما صادر شوند.

وی درباره خلق نیز می گوید:

حالتی است که باعث می شود افعال مناسب با آن بدون نیاز به فکر و تامل از فرد صادر شود.

بنابراین از نظر ابن مسکویه علم اخلاق صفت های خوب و بد و راههای اکتساب استفاده های خوب و دوری از صفت های بد را بیان می کند.

خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف علم اخلاق آورده است:

علم است به آن که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعالی که به ارادت او از او صادر شود جمیل و محمود بود.

بنابراین از نظر خواجه این علم بیان کننده صفت هایی است که انسان باید در خود ایجاد کند تا رفتارهای ارادی ساده شده از او همگی نیکو و پسندیده باشد. از این رو در علم اخلاق هم از صفت های خوب و بد و هم از چگونگی کسب صفت های خوب و دوری از توده های بد می کند.

ملا احمد نراقی در معراج السعاده تعریفی از علم اخلاق به دست نداده است اما در بیان فایده اخلاق و گفته است:

فایده علم اخلاق پاک ساختن نفس از از صفت های رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می شود.

این پایه، از نظر ایشان در علم اخلاق از فضایل و رذایل و چگونگی اکتساب فضایل و زدودن و رذایل بحث می شود.

از تعریف های پیش گفته روشن می شود که موضوع علم اخلاق فضیلت ها و رذیلت ها و راههای ایجاد فضیلت ها و مبارزه با رذیلت هاست. با این همه برخی معتقدند اخلاق افزون بر صفت های اخلاقی، رفتارهای اخلاقی را نیز شامل می شود. بنابراین به نظر می رسد در میان علمای اخلاق اختلاف نظر باشد که آیا موضوع علم اخلاق شامل رفتارهای شایسته و ناشایسته است یا تنها منحصر به صحبت های شایسته و ناشایسته؟ با توجه به اینکه صفت های نفسانی تنها از آن رو اهمیت دارند که منشاء رفتارهای خوب یابد شوند علم اخلاق پست های خوب و بد و

رفتارهای شایسته و ناشایست را نیز در بر می‌گیرد. به که از نظر علمای اخلاق انجام افعال شایسته و دوری از رفتارهای ناشایست در صورتی از حالت اتفاقی خارج شده و به صورت دائمی در می‌آید که انجام رفتارهای خوب و دوری از رفتارهای زشت در وجود شخص تصویب و یا به صفتی از تفاوت های اخلاقی او تبدیل شده باشد. بنابراین می‌توان علم اخلاق را اینگونه تعریف کرد: علم اخلاق علمی است که صفت های نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری خوب و بد و نیز شیوه تحصیل صفت های نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و شیوه دوری از صحبت های نفسانی بعد اعمال ناپسند را بیان می‌کند.

#### رابطه علم اخلاق با دیگر علوم

دانشمندان مسلمان علوم را به دو دسته نظری و علمی تقسیم می‌کنند. علوم نظری تنها با شناختن حقیقت امور سر و کار دارد، اما علوم عملی به علوم انسانی می‌پردازد. به بیان دیگر علوم نظری ناظر به هست ها و علوم عملی ناظر به باید هاست. علم اخلاق از علوم عملی است و همین رویکرد گزاره‌های موجود در آن ناظر به باید هاست.

افزون بر اخلاق در حقوق نیز واگذار های ناظر به باید ها سر و کار داریم و از این رو باید تفاوت علم اخلاق با این علم روشن شود. از سویی دیگر علم اخلاق با برخی از علوم دیگر مانند فلسفه اخلاق، تعلیم و تربیت و روانشناسی نیز رابطه نزدیکی دارد؛ بدین جهت باید رابطه علم اخلاق با این علوم نیز روشن شود. در این قسمت نخست تفاوت علم اخلاق با حقوق و سپس رابطه آن با فلسفه اخلاق، روانشناسی و علوم تربیتی را بررسی می‌کنیم.

**علم اخلاق و علم حقوق:** این علم هر دو از علوم عملی اند و گزاره های آنها تجویز ای است اما با این همه تفاوت هایی نیز دارد که در اینجا برخی از آنها را به اختصار بیان می‌کنیم:

نخست این که دستاورد علم حقوق که به صورت قانون عرضه می‌شود ضمانت اجرای بیرونی دارد؛ بدین معنا که دولت موظف است قوانین را پس از تصویب اجرا کند و متخلفان را به مجازات رساند. در مقابل قواعد اخلاقی ضمانت اجرایی بیرون ندارند بدین بیان که حکومت عهده دار اجرای قواعد اخلاقی نیست و اگر کسی از ارزش ها و هنجارها یا هنجارهای اخلاقی سرپیچد دولت وی را مجازات نمی‌کند، چرا که تنها ضمانت اجرایی قواعد اخلاقی وجدان درونی انسان هاست.

دوم آنکه علم حقوق اداره وضع قوانینی است که روابط اجتماعی مردم را در این دنیا نظم می‌بخشد، از این رو به رفتارهای فردی انسانها و رفتارهای آنها در ارتباط با خدا و تنظیم این رفتارها توجهی ندارد؛ در حالیکه اخلاق تنظیم همه رفتارهای انسان را بر عهده دارد خواه این رفتارها فردی باشد یا جمعی در ارتباط با خدا باشد یا در ارتباط با خود و دیگران.

سوم آنکه هدف نهایی اخلاق این است که انسان را به کمال شایسته انسانی برساند، اما هدف حقوق تنها تأمین مصالح دنیوی افراد جامعه است و به مساله معنوی آنها توجهی ندارد.

البته باید گفت ممکن است برخی قواعد اخلاقی به صورت قانون در آید برای مثال توهین به دیگران چه نوعی سرپیچی از قواعد اخلاقی است در قانون نیز جرم محسوب می شود. در این صورت قاعده اخلاقی مذکور ویژگی های قانون حقوقی را نیز خواهد داشت.

**علم اخلاق و فلسفه اخلاق:** چنان چه که گفته شد علم اخلاق از صفت های خوب و بد رفتارهای متناسب با آن ها و راههای کسب صفت های خوب و دوری از صحتهای بد و می کند. برای مثال، وقتی در علم اخلاق از صفت شجاعت به عنوان فضیلت سخن می رود، رفتارهای چون نترسیدن از جنگ و حضور در جبهه، حمله کردن به سوژه دشمن و مانند آن متناسب با این سپس ذکر می شوند و آنگاه علم اخلاق ایجاد صفت شجاعت را در انسان بیان می کند.

در صورتی می تواند این مباحث سخن گفت که نخست پذیرفته باشیم صفت ها و رفتارهای انسانی خوب و بد دارند؛ انسان باید رفتارهای خوب را انجام دهد و از رفتارهای زشتی دوری کند؛ باید صفت های خوب را در خود ایجاد و نفس خویش را از صفت های زشت پاک کند؛ معیارهایی برای خوبی و بدی صفت ها و رفتارها وجود دارد و دوم اینکه تصویری روشن از معنای مفاهیمی چون خوب و بد زشت و زیبا و.... داشته باشیم.

این موضوعات در فلسفه اخلاق مورد بررسی قرار می گیرد. افزون بر این که گزاره های مورد بحث در علم اخلاق از نوع گزاره های ناظر به باید هستند حال آنکه گزاره های فلسفه اخلاق گزاره هایی از مناظر به واقعیت و هست ها.

بنابراین فلسفه اخلاق با علم اخلاق و تفاوت اساسی دارد نخست اینکه در فلسفه اخلاق مفروضات علم اخلاق بررسی می شود و دیگر آن که گزاره های آن توصیفی است.

### **علم اخلاق و تعلیم و تربیت:**

تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعه ای از اعمال عمدی و هدفدار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی)؛ به ویژه عمل یا تأثیر فرد بالغ و مجرب بر کودک و نوجوانان، برای ایجاد صفت های اخلاقی و علمی و مهارت های حرفه ای. به سخن دیگر تعلیم و تربیت فراهم کردن زمینه ها و عوامل شکوفا سازی استعداد های آدمی است در جهت رشد و تکامل اختیاری به سوی هدف های مطلوب و بر اساس برنامه سنجیده.

از سوی دیگر انسان ابعاد مختلفی دارد؛ مانند مادی و جسمانی، علمی، عاطفی - اخلاقی و دینی. علم اخلاق با شناسایی صحبت های پسندیده و ناپسند و رفتارهای متناسب با آنها و با به کار بستن روش های متناسب درصدد است بعد اخلاقی انسان را جهت داده، آن را در مسیر رشد و کمال هدایت کند؛ در حالیکه تعلیم و تربیت بر آن است که تا همه ابعاد وجودی انسان، از جمله بعد اخلاقی او را به رشد و کمال رساند. بنابراین هدایت برد اخلاقی انسان به سوی رشد و کمال در علم اخلاق و تعلیم و تربیت مشترک است و اخلاق جزئی از تعلیم و تربیت به شمار می رود.

با این همه، علم اخلاق و تربیت از دو جهت با یکدیگر تفاوت دارند: نخست آن که علم اخلاق ضمن بیان چگونگی تخلق انسان به اخلاق نیکو، خود را عهده دار بیان صفات و رفتارهای پسندیده و ناپسند نیز می‌داند، در حالی که تعلیم و تربیت به تبیین این موضوع نمی‌پردازد، بلکه این مقوله از اصول موضوعه‌ی آن است. دوم آن که تعلیم و تربیت تنها عهده دار رشد و کمال اخلاقی انسان نیست، بلکه به دیگر ابعاد انسان مانند بعد علمی، حرفه‌ای و دینی نیز نظر دارد و سعی می‌کند انسان را در این زمینه‌ها نیز به کمال برساند. بدین ترتیب رابطه‌ی این دو علم، رابطه‌ی عموم و خصوص من وجه است.

**علم اخلاق و روانشناسی:** برخی روانشناسان در تعریف این علم روانشناسی گفته‌اند: که درباره رفتار انسان و حیوان و کاربرد آن در حل مشکلات زندگی انسان به بحث انسان می‌پردازد. البته روانشناسان محدود به مطالعه رفتارهای ظاهری انسان نیست، بلکه سعی دارد از راه رفتار ظاهری‌های، عوامل ذهنی و روحی موثر بر رفتارها را نیز شناسایی کند. به عبارت دیگر روانشناسی درصداست بدانند انسان چه رفتارهای انجام می‌دهد چرا چگونه؟ به عنوان مثال یادگیری که رفتاری انسانی است، مطالعه می‌شود تا روشن گردد انسان چه رفتارهایی را می‌آموزد؟ چگونه می‌آموزد؟ به چه عواملی در یادگیری موثرند؟ که حاصل این تحقیقات با عنوان نظریه‌های یادگیری در روانشناسی مطرح شده است. این گزاره‌ها جملگی توصیفی‌اند. اما کار روانشناسان محدود به این نیست، بلکه می‌پوشد با استفاده از این گزاره‌های توصیفی مشکلات انسان را در زمینه‌های مختلف یا دیدی حل کند. برای مثال روانشناسی سعی دارد شیوه‌های تدریس و شیوه‌های مطالعه را طراحی کند که میزان یادگیری و عمقی یادگیری را افزایش دهد. بنابراین روانشناسی، هم شامل گزارش‌های توصیفی است و هم شامل گزاره‌های تجویزی. بدین بیان که تنها به ما می‌گوید چه صفت‌ها و رفتارهای خوب است و با استفاده از چه روش‌هایی می‌توان آنها را در انسان ایجاد کند بدین بیان که تنها به ما می‌گوید چه صفت‌ها و رفتارهای خوب است و با استفاده از چه روش‌هایی می‌توان آنها را در انسان ایجاد کند.

از سوی دیگر روانشناسی، رفتارهای انسان در حیطه‌های مختلف مانند رفتارهای اخلاقی، دینی، علمی، عاطفی و زیستی انسان را مطالعه کرده، از آن برای بهبود رفتارهای انسانی در این زمینه‌ها بهره می‌جوید. اما علم اخلاق تنها به مطالعه برد اخلاقی انسان و رشد و هدایت آن می‌پردازد.

بنابراین قلمرو روان‌شناسی از دو نظر وسیع‌تر از علم اخلاق است: نخست آنکه در روانشناسی همه ابعاد وجودی انسان بررسی می‌گردد؛ در حالی که در علم اخلاق تنها به بعد اخلاقی انسان پرداخته می‌شود. دوم این که در روان‌شناسی، هم گزارش‌های توصیفی وجود دارد و هم گزاره‌های تجویزی، اما در علم اخلاق تنها با گزاره‌های تجویزی سر و کار داریم.

گذشته از وسعت قلمرو روانشناسی، اخلاق از دو جهت به علم روانشناسی وابسته است. نخست در شناخت ابعاد وجودی و تقوای انسان و چگونگی رفتار او، چرا که این آگاهی برای شناسایی صفات‌های پسندیده و ناپسندیده امری ضروری است. دوم در شناسایی راه‌های موثر برای ایجاد صفات پسندیده و رهایی از صفات‌های ناپسند. برای مثال علم اخلاق در صورتی در تربیت اخلاق موفق خواهد بود که بدانند یک صفت چگونه در انسان به وجود

می‌آید چه عواملی در تقویت یا تضعیف یک صفت موثرند؟ چگونه می‌توان فرد را به انجام عملی وادار کرد یا او را از انجام آن بازداشت؟ علم اخلاق این آگاهی را نیز از علم روانشناسی به دست می‌آورد.

بدین ترتیب، آشکار می‌شود که روان‌شناسی افزون بر اینکه فراگیرتر از تعلیم و تربیت است، منبعی برای تعلیم و تربیت محسوب می‌شود.

## تاریخچه علم اخلاق اسلامی

خداوند یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبر اسلام را تصحیح مردم از آلودگی‌های اخلاقی می‌داند:

لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفى ضلال مبين؛ به یقین، خدا بر مومنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر آن بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت آنان بیاموزد، قطعاً بیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

از این رو یکی از شعارهای محوری پیامبر اسلام چنین بود:

انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق؛ تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی برانگیخته شدم.

پس از رحلت پیامبر اکرم به سبب تاکید‌های ایشان توجه به مسائل اخلاقی تداوم یافت. المومنین علیه السلام اولین کسی است که در این باب اثری مکتوب از خود به یادگار نهاد. ایشان هنگامی که از جنگ صفین باز می‌گشت، در نامه‌ای نسبتاً مفصل کتاب به امام حسین نکاتی مهم در اخلاق و تربیت اخلاقی بیان نمود که در نهج البلاغه آمده است.

ابو احمد حسن بن عبدالله عسگری از دانشمندان اهل سنت در کتاب الزواجر و المواعظ تمام این نامه را آورده و می‌افزاید: اگر از کلمات پندآموز چیزی باشد که باید با آب و طلا شود همین نامه است.

رساله حقوق امام سجاد و دعای مکارم اخلاق ایشان در صحیفه سجادیه نیز در این زمینه بی‌نظیر اند. در روایاتی که از امامان معصوم به ما رسیده بسیاری از مسائل اخلاقی مطرح شده است. از این رو تدوین‌کنندگان مجموعه روایی بخشی از آنها را به اخلاقیات اختصاص داده‌اند. مثلاً در کتاب شریف کافی، بخشی از جلد دوم آن به عنوان ((کتاب العشره)) و ((صفات مومن)) در مورد موارد اخلاقی است.

در میان اصحاب امامان اولین کسی که درباره تالیف مستقلی دارد اسماعیلی بن مهرا ن است که در قرن دوم رساله‌ای به عنوان صفة مومن و الفاجر نگاشت.

در قرن چهارم، کتاب مکارم الاخلاق توسط علی بن احمد کوهی به نگارش درآمد. در همین قرن کتاب دیگری به نام السعادة و الاسعاد توسط ابوالحسن عامری تالیف شد.

در قرن پنجم کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الأعراف توسط ابن مسکویه و در قرن ششم نیز در قرن پنجم کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الأعراف توسط ابن مسکویه و در قرن ششم نیز کتاب احیاء علوم الدین و کتاب کیمیای سعادت توسط غزالی و کتاب تنبیه الخاطر و نزهة الناظر معروف به مجموعه ورام، تعریف شد.

در قرن هفتم آثار معروف خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق به نام‌های اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف به نگارش درآمد.

در قرن هشتم کتاب اخلاق الاشراف و در قرن دهم کتاب اخلاق شمسی و اخلاق کاشفی تألیف گردید. مولف کتاب نخست مولی حسن بن روزبهان شیرازی و مولف کتاب دوم حسن پور علی کاشفی است.

در قرن یازدهم ملا محسن فیض کاشانی کتاب شریف محجه البیضا فی تهذیب الاحیاء را به نگارش درآورد. قرن دوازدهم نیز ملا مهدی نراقی کتاب جامع السعادت و پس از وی ملا محمد نراقی معراج السعاده را تعریف کردند که این روند تا به امروز همچنان ادامه دارد و نشانگر پیشینه طولانی و افتخارآمیز اخلاق در جهان اسلام است.

### رویکردهای مختلف در اخلاق اسلامی

به سبب تعداد آثاری که در اخلاق به نگارش درآمد و گرایش‌های مختلفی که در محیط‌های علمی مسلمانان البته غرفه کوشیده اند مطالبی را که از راهی که بود حاکم بوده طبیعی است رویکردهای مختلفی بر این آثار حاکم باشد.

بررسی کتاب‌های اخلاق اسلامی نشان می‌دهد در تألیف این آثار چهار رویکرد مطرح بوده است: رویکرد فلسفی، رویکرد عرفانی، رویکرد نقلی و رویکرد تلفیقی.

رویکرد فلسفی: برخی آثار با رویکرد فلسفی نگاشته شده اند؛ مانند تهذیب اخلاق و تطهیر العراک نوشته ابن مسکویه، اخلاق ناصری اثر خواجه نصیرالدین طوسی نظریه ارسطو درباره کمال آدمی و همچنین نظریه حد وسط در تعیین فضایل. این کتاب‌ها با بحث نفس و قوای نفسانی و کمال این قوا آغاز شده با بحث فضایل و رذایل مربوط به هر یک از این قوا ادامه می‌یابد و سرانجام با بحث درباره راه‌های ایجاد فضایل و رذایل خاتمه می‌یابد.

رویکرد عرفانی: برخی دیگر از آثار اخلاقی با رویکرد عرفانی نگاشته شده‌اند مانند منازل السائرین نوشته خواجه عبدالله انصاری، مثنوی معنوی تألیف مولوی و منطق الطیر عطار نیشابوری که بیشتر در سیر و سلوک و تعیین منازل و مراحل آن تکیه دارد. در این آثار بیشتر از زبان شعر و شاعر و داستان استفاده شده است. البته عرفا کوشیده اند مطالبی را که از راهشو بود کشف می‌گردد با شرکت تطبیق دهند و در این راه نیز کامیابی داشته اند.

رویکرد نقلی: در آثاری که با رویکرد نقلی به نگارش درآمد است منبع اصلی کتاب و سنت می‌باشد. صاحبان این آثار سعی کرده اند و باید های اخلاقی را جمع آوری و تنظیم کنند کتاب‌هایی چون مکارم الاخلاق طبرسی در این دسته قرار دارد.

رویکرد تلفیقی: در این رویکرد، یافته‌های رویکرد فلسفی و عرفانی با آیات و روایت‌های در هم می‌آمیزد. از این رو هم در این آثار هم از روایت‌ها و آیات استفاده شده و هم از مطالب فلسفی و عرفانی. جامع السعادت و معراج

السعادة با این رویکرد نگاشته شده‌اند. در باب رویکرد تلفیقی این نکته گفتنی است که گام و تولیدی محور قرار گرفته و در طبیعی و توزیع آن از رویکردهای عقلی و امکانی استفاده می‌شود و گاه به عکس، اخلاق فلسفی یا عرفانی محور قرار می‌گیرد و آیات و روایات در توضیح و تبدیل آنها به کار گرفته میشود. به نظر می‌رسد در برخی کتاب‌ها مانند معراج السعادة به روش دوم عمل شده است؛ یعنی محور و اساس اخلاق در معراج السعادة همان اخلاق ارسطویی است که مولف با آیات و روایات به تبیین آن پرداخته است.

در این کتاب نیز رویکرد تلفیقی است و ما در این تلفیق، آیات و روایات را محور و اساس قرار می‌دهیم و برای توضیح اخلاقی مبتنی بر آنها در صورت نیاز از یافته‌های رویکردهای دیگر نیز بهره می‌گیریم.